

تحلیل تاریخی عوامل و پیامدهای درگیری‌های داخلی میان فتح و حماس

نگارنده: محمد مختار کامل^۱

چکیده

این تحقیق به بررسی ریشه‌ها، روند و پیامد درگیری‌های داخلی فلسطین میان دو جریان اصلی سیاسی، فتح و حماس، پرداخته است. درگیری‌هایی که طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵، مرحله‌ای تازه در تحولات داخلی فلسطین رقم زدند. با وجود اختلافات عمیق فکری، سیاسی و سازمانی میان دو طرف طی حدود دو دهه گذشته، پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی سال ۱۳۸۵ و تداوم رقابت‌های قدرت، موجب تشدید تنش‌ها، فروپاشی دولت وحدت ملی و سیطره حماس بر نوار غزه شد. این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای، شامل کتاب‌ها، مقالات علمی و اسناد مکتوب معتبر، انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شکاف‌های ساختاری و رفتاری میان فتح و حماس، در کنار فشارها و شروط تحمیلی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، نقش مهمی در تشدید بحران داشته‌اند. نتایج حاکی از آن است که این درگیری‌ها حاصل روندی تدریجی و قابل پیش‌بینی بوده و ریشه در اختلافات دیرینه و حل‌نشده میان دو جریان اصلی سیاسی فلسطین دارد.

واژه‌گان کلیدی: توافق مکه، حماس، درگیری‌های داخلی فلسطین، رقابت سیاسی، فتح.

۱ - معاون علمی دانشگاه طلوع سعادت، جوزجان، افغانستان.

Historical Analysis of the Causes and Impacts of Internal Conflicts between Fatah and Hamas

Author: Mohammad Mukhtar Kamil¹

Abstract

This study examines the root, process, and consequences of internal conflicts in Palestine between the two main political movements, Fatah and Hamas. These conflicts, which intensified between 2006 and 2016, marked a new phase in Palestine's internal political developments. Despite deep ideological, political, and organizational differences over the past two decades, Hamas's victory in the 2006 parliamentary elections and the ongoing power struggles exacerbated tensions, led to the collapse of the national unity government, and resulted in Hamas's control over the Gaza Strip. This research employs a descriptive-analytical method based on credible library sources, including books, scholarly articles, and written documents. The findings indicate that structural and behavioral gaps between Fatah and Hamas, alongside pressures and imposed conditions from regional and international actors, have played a significant role in escalating the crisis. The results suggest that these conflicts are the outcome of a gradual and predictable process, rooted in long-standing and unresolved disputes between the two main political movements in Palestine.

Keywords: Mecca Agreement, Hamas, internal Palestinian conflicts, Political competition, Fatah.



Received: ۲۰۲۵/۰۱/۰۲

Published: ۲۰۲۶/۰۳/۰۱

Number of Pages: ۱۲

Hariwa University (Research and Scientific Journal)



¹ Voce chancelor of the Tolo Sadat University.
Email: mukhtar.kamil@yahoo.com

۱. مقدمه

فلسطین طی دو دهه گذشته با دو نوع فشار هم‌زمان مواجه بوده است: از یک‌سو تشدید اقدامات و محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی اسرائیل و از سوی دیگر افزایش اختلافات و درگیری‌های داخلی میان جریان‌های سیاسی فلسطینی. این هم‌زمانی فشارهای بیرونی و تنش‌های درونی، ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه فلسطین را به‌طور فزاینده‌ای شکننده ساخته و بر پیچیدگی تحولات داخلی افزوده است.

در این میان، اختلافات میان دو جریان اصلی سیاسی، یعنی جنبش فتح و حماس، پس از انتخابات پارلمانی سال ۱۳۸۵ وارد مرحله‌ای تازه شد. رقابت شدید بر سر قدرت سیاسی، کنترل نهادهای حکومتی و مدیریت ساختارهای امنیتی، موجب تبدیل اختلافات سیاسی به درگیری‌های نهادی و امنیتی گردید و فضای داخلی فلسطین را با تنش‌های گسترده‌تری روبه‌رو ساخت.

اگرچه توافق مکه و تشکیل دولت وحدت ملی در ابتدا به‌عنوان راه‌کاری برای مهار بحران و کاهش درگیری‌های سیاسی و امنیتی مطرح شد، اما تداوم بی‌اعتمادی متقابل، اختلاف نظر در باره ساختار و توزیع قدرت، و واکنش‌های متفاوت دو طرف نسبت به مطالبات و فشارهای بازی‌گران منطقه‌ای و بین‌المللی، مانع از تحقق اهداف این توافق گردید. در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶، تشدید اختلافات سیاسی، منازعه بر سر اختیارات اجرایی و امنیتی، و عدم پابندی کامل به تعهدات توافق‌شده، تعمیق شکاف و بروز بحران‌های تازه انجامید.

تحقیقات پیشین عمدتاً به بررسی اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی میان فتح و حماس یا پیامدهای کوتاه‌مدت این درگیری‌ها پرداخته‌اند، اما کمتر به روند تاریخی و نقش فشارهای خارجی و منطقه‌ای در تعمیق بحران داخلی فلسطین توجه شده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای معتبر، می‌کوشد ضمن تحلیل شکاف‌های ساختاری و رفتاری میان دو جریان، عوامل ریشه‌ای درگیری‌ها و پیامدهای آن بر ساختار سیاسی فلسطین را روشن سازد.

بر این اساس، این تحقیق به بررسی این مسئله می‌پردازد که ریشه‌ها و عوامل درگیری‌های داخلی میان فتح و حماس چه هستند و این درگیری‌ها چه پیامدهایی بر انسجام سیاسی و ساختار حکومت فلسطین برجای گذاشته‌اند؟ توجه به این موضوع اهمیت دارد؛ زیرا درگیری‌های داخلی فلسطین یکی از اصلی‌ترین موانع تحقق وحدت ملی و انسجام سیاسی جامعه فلسطین محسوب می‌شوند و تحلیل دقیق آن می‌تواند زمینه‌ساز ارائه راه‌کارهایی برای کاهش تنش و تقویت حاکمیت ملی باشد.

به این ترتیب، این پژوهش با ارائه تحلیلی تاریخی و توصیفی، روند درگیری‌ها و تأثیر آن‌ها بر ساختار سیاسی فلسطین را بررسی می‌کند و تصویری جامع از عوامل و پیامدهای این بحران ارائه می‌دهد.

۲. عوامل تاریخی، ایدئولوژیک و سیاسی مؤثر در بروز درگیری‌های اخیر میان

فتح و حماس

جنبش فتح، با بیش از چهار دهه فعالیت در صحنه سیاست فلسطین، نقش محوری در شکل‌دهی به ساختار سیاسی و امنیتی این سرزمین داشته است. این جنبش از زمان تأسیس توانست مجموعه‌ای از نیروهای ملی‌گرا، چپ، سکولار و اسلام‌گرا را در درون خود جای دهد و به مهم‌ترین رکن سازمان آزادی‌بخش فلسطین تبدیل شود. رهبران فتح از دهه ۱۹۶۰ تا دوران تبعید و طی مذاکرات دهه ۱۹۹۰، بر هویت آزادی‌بخش جنبش و ضرورت مبارزه سیاسی و نظامی برای آزادسازی فلسطین تأکید داشتند (اردکانی، ۱۳۸۲، ص. ۳۷).

دهه ۱۹۶۰ آغاز شکل‌گیری هویت نوین سیاسی فلسطینیان بود؛ دوره‌ای که تأسیس فتح و نقش‌آفرینی آن در سازمان آزادی‌بخش، چارچوب مبارزه فلسطینیان را تعیین کرد. پس از خروج نیروهای فتح از لبنان در سال ۱۹۸۲ و به‌ویژه پس از پذیرش موجودیت اسرائیل توسط یاسر عرفات در سال ۱۹۸۸، مسیر سیاسی فتح به سمت مذاکره و تشکیل نهادهای دولت خودگردان تغییر یافت (خسروشاهی، ۱۳۹۳، ص. ۸۸).

در مقابل، جنبش حماس که در سال ۱۹۸۷ و هم‌زمان با انتفاضه اول به رهبری شیخ احمد یاسین تأسیس شد، بر ایدئولوژی اسلام سیاسی و مقاومت مسلحانه تأکید کرد. این جنبش موجودیت اسرائیل را نامشروع دانسته و نابودی آن و تشکیل دولت فلسطینی در سراسر سرزمین تاریخی فلسطین را هدف راهبردی خود اعلام نمود (الخرוב، ۱۹۹۴). پس از توافق‌نامه‌های اسلو، حماس روند صلح را رد کرد و رهبری فتح و دولت خودگردان را به عدول از آرمان‌های ملی فلسطین متهم ساخت (احمدیان، ۱۳۸۸، ص. ۴۵).

شکست مذاکرات کمپ‌دیوید در سال ۲۰۰۰ و آغاز انتفاضه الاقصی، موجب افزایش جایگاه اجتماعی و سیاسی حماس شد و آن را به مهم‌ترین جریان مخالف داخلی تبدیل کرد (فرانکلن، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۵). در همین دوره فتح با مشکلات جدی داخلی مواجه شد: شکاف میان نسل‌های قدیم و جدید، نبود راهبرد مشخص درباره مقاومت یا مذاکره، فساد ساختاری و کاهش اعتماد عمومی، استعفای شمار زیادی از اعضای فتح نیز نشانه‌ای از شدت اختلافات داخلی بود (دهقانی، ۱۳۸۶، ص. ۵۶).

مرگ یاسر عرفات در سال ۲۰۰۴ مرحله‌ای جدید در سیاست فلسطین رقم زد. نبود یک رهبر کاریزماتیک واحد، زمینه گسترش نفوذ سیاسی و اجتماعی حماس را تقویت کرد. در این شرایط، پیروزی حماس در انتخابات شوراهای محلی و سپس موفقیت چشمگیر آن در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶، فضای سیاسی فلسطین را وارد مرحله‌ای کاملاً متفاوت کرد. در همین دوره، انتشار «سند زندانیان» که با حمایت مروان برغوثی و برخی شخصیت‌های حماس همراه بود، گامی در جهت ایجاد هم‌گرایی میان گروه‌های فلسطینی به شمار می‌رفت؛ هرچند اختلافات بنیادین میان فتح و حماس همچنان ادامه یافت. هم‌زمان، تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی از سوی رهبری دولت خودگردان و برخی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، موجب افزایش بحران در ساختار حکمرانی فلسطین شد. (ابراهیم، ۱۳۸۹، ص. ۳۴۴). وخامت اوضاع امنیتی، تداوم درگیری‌های خیابانی، بحران اقتصادی و تعمیق شکاف سیاسی میان غزه و کرانه باختری، وضعیت داخلی فلسطین را به شدت بی‌ثبات کرد. تلاش‌هایی از سوی برخی کشورهای عربی برای میانجی‌گری صورت گرفت و توافق «مکه» به‌عنوان جدی‌ترین تلاش برای آشتی مطرح شد، اما اختلافات عمیق بر سر موجودیت اسرائیل، روند صلح و ساختارهای امنیتی، مانع تداوم این توافق شد (حق‌شناس، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۲).

در نهایت، ادامه درگیری‌ها که به کشته شدن بیش از ۱۱۰ نفر انجامید، به سیطره کامل حماس بر غزه، فروپاشی دولت وحدت ملی و تشکیل دولت اضطراری انجامید؛ تحولی که ساختار سیاسی فلسطین را وارد مرحله‌ای جدید و پیچیده کرد (حق‌شناس، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۷).

۳. تحلیل تحولات اخیر

جنبش فتح، به‌عنوان ستون فقرات سازمان آزادی بخش فلسطین، در طول چهار دهه فعالیت خود نقش محوری در عرصه‌های مبارزاتی و مذاکراتی داشته است. این جنبش تا اواخر دهه ۸۰ میلادی به‌عنوان تنها نیروی شناخته شده در فلسطین مطرح بود، اما با آغاز انتفاضه اول (۱۹۸۷-۱۹۹۳)، گروه‌های جهادی و به ویژه حماس به‌عنوان رقبای جدی وارد میدان شدند (ابراهیم، ۱۳۸۹، ص. ۴۵۰-۴۶۰).

توافق اسلو (۱۹۹۳) نقطه عطفی در تمایزات فکری و عملیاتی نیروهای داخلی فلسطین به حساب می‌آید. گروه‌های جهادی و مشخصاً حماس که توان عملیاتی و سازماندهی بالاتری داشت، جنبش فتح را به دلیل پذیرش اسلو و به رسمیت شناختن اسرائیل، خائن به آرمان‌های فلسطینی دانستند (الخروب، ۱۹۹۴، ص. ۲۳۵-۲۴۵). حماس در طول یک دهه پس از اسلو (۱۹۹۳ تا ۲۰۰۴، مرگ عرفات) به‌عنوان منتقد سیاست‌های فتح و مخالف رهبران و وفاداران آن عمل کرد؛ این جنبش با احتراز از شرکت در انتخابات در داخل سرزمین‌های

اشغالی، از طریق عملیات مسلحانه علیه اسرائیل، دولت خودگردان را تحت فشار قرار می‌داد (فرانکلن، ۱۳۹۳، ص. ۴۵).

مرگ یاسر عرفات نقطه عطف دیگری در تاریخ سیاسی فلسطین بود. عرفات هم‌زمان رهبر فتح، رئیس دولت خودگردان و رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین بود و عملکرد وی و نزدیکی‌اش هم‌واره از سوی گروه‌های جهادی و نسل جوان‌تر فتح مورد اعتراض قرار می‌گرفت. با حذف عرفات، فضا برای نقش آفرینی دیگر گروه‌های فلسطینی، به‌ویژه حماس، فراهم شد (خسروشاه‌هی، ۱۳۹۳).

حماس به رغم عدم شرکت در انتخابات ریاست دولت خودگردان، در سال ۲۰۰۵ با حضور در انتخابات شوراهای محلی، نخستین تجربه سیاسی خود را کسب کرد. موفقیت نامزدهای حماس در انتخابات شهرداری ها، هم‌راه با فساد و ناکارآمدی نیروهای فتح و کارنامه موفق حماس در مبارزه با اشغالگری، زمینه پیروزی چشم‌گیری این جنبش در انتخابات پارلمانی را فراهم کرد. در انتخابات پارلمانی، حماس با اکثریت قابل توجه، نامزدهای فتح را شکست داد و توانست جایگاه خود را در ساختار سیاسی تثبیت کند.

پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی موجب شد جریان‌های سیاسی داخلی و بازیگران خارجی منتقد، که پیش‌تر این جنبش را به دلیل فاصله گرفتن از سازوکارهای دموکراتیک مورد انتقاد قرار می‌دادند، موضعی تقابلی در برابر آن اتخاذ کنند. در این چارچوب، اعضای گروه چهارگانه صلح خاورمیانه شامل ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و سازمان ملل متحد، شروطی را برای پذیرش و همکاری با دولت تازه تشکیل شده به رهبری حماس مطرح کردند. این شروط شامل به رسمیت شناختن اسرائیل، پرهیز از خشونت و پذیرش توافقات پیشین تشکیلات خودگردان فلسطین، از جمله نقشه راه، بود (احمدیان، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۰-۱۴۰). عدم پذیرش این شروط از سوی حماس، به تعلیق کمک‌های مالی آمریکا و اتحادیه اروپا و همچنین قطع انتقال عوارض گمرکی از سوی اسرائیل انجامید؛ منابعی که دولت فلسطینی مستقر در چارچوب تشکیلات خودگردان برای پرداخت حقوق حدود ۱۶۰ هزار کارمند و تأمین حداقل‌های معیشتی جامعه به آن‌ها وابسته بود. هم‌زمان، با وجود خروج نیروهای اسرائیلی از نوار غزه، وضعیت امنیتی این منطقه همچنان بحرانی باقی ماند و اختلاف و رقابت بر سر کنترل نیروهای نظامی و امنیتی داخلی میان جریان‌های فلسطینی شدت گرفت (حق‌شناس، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۰-۱۸۰).

۴. کارشکنی‌های زنجیره‌ای

پس از موفقیت حماس در انتخابات، دعوت این جنبش برای ورود به کابینه توسط فتح پذیرفته نشد. چند ماه پس از روی کار آمدن حماس و انتشار نامه‌ای موسوم به «سند زندانیان» که تشکیل دولت در اراضی اشغالی ۱۹۶۷ و شناسایی دولت اسرائیل (۱۹۴۸) را درخواست می‌کرد، محمود عباس به حماس مهلت ده روزه‌ای داد تا پاسخ دهد. عدم پاسخ‌گویی حماس باعث شد عباس تاریخی برای رفراندوم تعیین کند و این اولین مواجهه آشکار میان رهبران فتح و حماس به‌شمار رفت. هم‌زمان، با دست‌گیری یک سرجوخه اسرائیلی و حملات مکرر اسرائیل در نوار غزه، اجرای رفراندوم معلق ماند و به‌نظر می‌رسید نیروهایی در خارج از اراضی اشغالی حماس، با طراحی عملیات‌های خاص، طرح عباس را ناکام گذاشته باشند. در ادامه، جدال‌های سیاسی و رسانه‌ای بین فتح و حماس به درگیری‌های خیابانی کشیده شد و هواداران دو گروه در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کردند (ابراهیم، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۵؛ الخروب، ۱۹۹۴، ص. ۴۲۲).

با معلق ماندن طرح رفراندوم، محمود عباس خواستار برگزاری هم‌زمان انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری شد که این اقدام با پاسخ منفی حماس روبرو شد. حماس این اقدام را غیرقانونی و شبه کودتایی خواند. در پی آن، حملات متعددی علیه وزارت‌خانه‌های تحت کنترل حماس در غزه صورت گرفت و ده‌ها تن از هواداران دو طرف کشته و زخمی شدند. عباس و دیگر رهبران شناخته‌شده فتح، از جمله صائب عریقات، جبریل رجوب و محمد دحلان، فعالیت یک ساله حماس را مسبب مشکلات امنیتی و اقتصادی می‌دانستند و با حمایت از انتخابات زودهنگام، مواضع حماس را به چالش کشیدند. فشار نهایی عباس برای انحلال نیروهای امنیتی وابسته به وزارت کشور حماس نیز با مخالفت شدید این جنبش مواجه شد. علیرغم مذاکرات چند ماهه میان عباس و خالد مشعل با میانجی‌گری سوریه، درگیری‌های شدید در غزه ادامه یافت و ده‌ها نفر از هواداران هر دو گروه کشته یا زخمی شدند (دهقانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۷).

۵. فراز و نشیب‌های روابط حماس و فتح

ظهور گروه‌های اسلام‌گرا که به‌صورت فعال در انتفاضه اول (۱۹۸۷-۱۹۹۳) مشارکت کردند، برای جنبش فتح پدیده‌ای نوظهور و چالشی مهم محسوب می‌شود. فتح که ریشه‌های تاریخی نزدیکی به نیروهای اسلام‌گرا داشت، از همان آغاز تلاش کرد با استفاده از روابط گذشته با جماعت اخوان المسلمین، ارتباطی با گروه‌های اسلام‌گرا، به‌ویژه حماس برقرار کند. برای این منظور، گفتگوهای با هدف جذب حماس با شورای ملی فلسطین انجام شد، اما این تلاش‌ها ناکام ماند (ابراهیم، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۵-۱۹۰).

ویژه‌گی بارز روابط فتح و حماس، رقابت، تنش و گاه برخورد های آشکار بوده است. برخی ریشه‌های این منازعه به مراحل تأسیس جنبش فتح در دهه ۱۹۵۰ باز می‌گردد. بیشتر بنیان‌گذاران فتح از جماعت اخوان المسلمین بودند، اما تأسیس فتح در ابتدا با نگاه منفی برخی رهبران اخوان مواجه شد و حتی محکوم گردید. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، ملی‌گرایان فلسطینی و عناصر اخوان و اسلام‌گرایان به دلیل عدم مشارکت در مقاومت و تردید در کارآمدی آن، با دید منفی از سوی فتح مواجه بودند؛ این وضعیت در سوریه باعث تیرگی روابط میان دو طرف شد و تا آغاز انتفاضه ۱۹۸۷ ادامه یافت. با این حال، قیام نقش مهم در کاهش تنش میان طرفین، به‌ویژه کاهش تنش ناشی از عدم مشارکت اسلام‌گرایان در مبارزه با رژیم صهیونیستی داشت (اردکانی، ۱۳۸۲، ص. ۴۳؛ حق‌شناس، ۱۳۸۸، ص. ۶۷).

با حضور اسلام‌گرایان، فتح رقیبی قدرتمند را مشاهده کرد و از حماس خواست به رهبری ملی‌یگانه انتفاضه بپیوندد، که نتیجه فعالیت سازمان آزادی بخش فلسطین بود. این دعوت در حالی صورت گرفت که روند سازش فلسطینیان با تصمیمات شورای ملی فلسطین در نوامبر ۱۹۸۸ در الجزایر و اعلام استقلال، شتاب بیشتری یافته بود. با آغاز مذاکرات مادرید، فتح امتناع حماس از پیوستن به رهبری یگانه انتفاضه را مانعی برای دستیابی به دست‌آورد های مذاکرات و مخالف منافع ملی فلسطین دانست (الخورب، ۱۹۹۴، ۲۵۵-۲۶۵).

سازمان آزادی بخش فلسطین تلاش بسیاری برای جذب حماس به‌عمل آورد، اما حماس با موضعی محتاطانه و بدبینانه پاسخ داد. اوج این موضع‌گیری در مذاکرات خارطوم دیده شد؛ هیأت حماس از پذیرفتن سازمان آزادی بخش فلسطین به‌عنوان تنها نماینده قانونی ملت فلسطین خودداری کرد. در این مذاکرات، هیأتی به رهبری عرفات و سه عضو کمیته مرکزی فتح به‌هم‌راه رئیس دفتر سیاسی و سخن‌گوی رسمی حماس حضور داشتند (دهقانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۰).

عرفات با دعوت رسمی از حماس برای پیوستن به سازمان و مشارکت در شورای ملی فلسطین، تلاش کرد این جنبش را مهار کند. از این رو، حماس برای شرکت در کمیته‌مقدماتی تشکیل مجدد شورای ملی در آرویل ۱۹۹۰ دعوت شد، اما رهبران حماس پس از سه ماه این دعوت را رد کردند. سازمان آزادی بخش سپس با هجومی تبلیغاتی علیه حماس اعلام کرد: هرگونه تلاش برای خروج از سنت‌ها و قوانین فلسطین، اقدام علیه میهن است (خسروشاهی، ۱۳۹۳، ص. ۲۵-۳۰).

مهم‌ترین و خطرناک‌ترین رویداد در تاریخ روابط فتح و حماس پس از انتفاضه ۱۹۸۷، درگیری سپتامبر ۱۹۹۲ بود. علاوه بر این، فتح و سایر گروه‌های فلسطینی محدودیت‌ها و مشکلات زیادی برای کادرهای حماس

در زندان‌های رژیم صهیونیستی ایجاد کردند و به آن‌ها اجازه تشکیل گروه رسمی را نمی‌دادند (الخروب، ۱۹۹۴، ص. ۲۷۰).

۶. روند تنش آلود و ویژگی‌های روابط فتح و حماس

روابط میان فتح و حماس از آغاز تشکیل حکومت خودگردان فلسطین تا اواخر دهه ۱۹۹۰، تنش آلود و پیچیده بوده و تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی قرار گرفته است.

نکات کلیدی روند روابط:

۱-۶. پابندی حماس به ضوابط شرعی

حماس در برخورد با فتح هم‌واره به ضوابط شرعی پایبند بوده و هیچ‌گاه دست به قتل عمد افراد فتح نزده است. این التزام باعث کاهش شدت درگیری‌ها و جلوگیری از گسترش خشونت داخلی شد و امکان حفظ حداقل تعامل و گفت‌وگو را فراهم کرد.

۲-۶. اتهامات تهاجمی و تضعیف اعتماد

اتهامات تهاجمی عرفات علیه حماس، مانند حماس ساخته نخست وزیر آن وقت اسرائیل (رابین) و وابستگی به خارج، فضای گفت‌گوها را دشوار کرده و اغلب منجر به شکست مذاکرات شد. این عامل موجب شد که اعتماد متقابل دو طرف تضعیف شود و اختلافات سیاسی ادامه یابد.

۳-۶. نقش بازی گران خارجی

رژیم صهیونیستی با بهره‌برداری از تنش میان دو گروه و برجسته کردن اختلافات از طریق رسانه‌ها، فشار بر روابط داخلی فلسطین را افزایش داد.

این مداخله خارجی باعث شد که اختلافات داخلی هم در سطح عملیاتی و هم در سطح سیاسی پیچیده‌تر شود.

۴-۶. اقدامات نمادین و سیاسی

صدور بیانیه‌های مشترک اهمیت نمادین و سیاسی داشت، اما به هم‌سازی واقعی و حل اختلافات منجر نشد. این امر نشان می‌دهد که تعامل رسمی ممکن است وجود داشته باشد، اما اعتماد و هم‌کاری عملی محدود است.

۵-۶. روند روابط پس از تشکیل حکومت خودگردان

حماس با وجود مخالفت با پیمان اسلو، تشکیل پلیس فلسطین را پذیرفت و ضمن اعلام مخالفت با برادرکشی، سعی کرد روابط خود را با فتح متعادل نگه دارد.

موضع حماس معتدل بود: تیرهای خشونت خود را به سمت اشغال گران صهیونیست هدایت کرد و بر پرهیز از خشونت داخلی تأکید نمود، هم چنین با فتح پیمان شرف بست و بر آزادی اندیشه و بیان تأکید کرد. ارتباط رسمی میان حماس و حکومت خود گردان برای حل مشکلات عملیاتی حفظ شد؛ در ابتدا صرفاً برای پایان دادن به تنش ها بود، اما از اواخر ۱۹۹۴ به تدریج جنبه سیاسی پیدا کرد و تعاملات ساختاری بین دو طرف شکل گرفت.

خلاصه این که روابط فتح و حماس همواره تنش آلود و متناقص بوده است: از یک سو همکاری نمادین و تعامل عملی برای مدیریت بحران ها وجود داشته، و از سوی دیگر اختلافات سیاسی و اتهامات متقابل تنش ها را ادامه داده است.

پابندی حماس به ضوابط شرعی، تعامل محدود عملیاتی، و فشارهای خارجی نقش مهمی در کاهش شدت خشونت داخلی و حفظ امکان مذاکره داشته اند، اما اعتماد واقعی و هم کاری سیاسی پایدار هنوز شکل نگرفته است.

روند کلی نشان می دهد که روابط دو گروه تعامل ترکیبی از تنش و هم کاری محدود بوده و این الگو تا اواخر دهه ۱۹۹۰ ادامه داشته است.

۲. نگاهی به توافق مکه

پس از مذاکرات بدون نتیجه میان رهبران حماس و فتح که بامیانجی گری سوریه و مصر انجام شد و ادامه تنش های سیاسی میان دو گروه، ملک عبدالله، پادشاه عربستان، رهبران فتح و حماس را برای شرکت در نشستی در مکه دعوت کرد. در این نشست، خالد مشعل و اسماعیل هینه از حماس و محمود عباس از فتح به توافق رسیدند تا در گیری ها پایان یابد، گفت گوها ادامه پیدا کند و دولت وحدت ملی تشکیل شود (الخروب، ۱۹۹۴، ص. ۲۸۰).

دولت وحدت ملی شامل ۲۴ وزارت خانه بود که از این میان، ۹ پست به حماس، ۶ پست به فتح و ۹ پست دیگر به گروه های مستقل و سایر نیروهای سیاسی فلسطینی اختصاص یافت. وزارت خانه های کشور، دارایی و امور خارجه به افراد مستقل واگذار شد. طبق توافق، دولت وحدت ملی موظف بود به توافقات پیشین فتح پایبند باشد، اما خالد مشعل چند روز پس از نشست مکه اعلام کرد که برداشت حماس از توافق، احترام به توافقات پیشین بوده است، نه الزام به تبعیت کامل (ابراهیم، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۰).

اسماعیل رضوان، سخن‌گوی حماس، اعلام کرد که تشکیل دولت وحدت ملی به معنای شناسایی مشروعیت اسرائیل نیست و دولت آینده، بر اساس سند ملی (زندانیان)، مؤلف به شناسایی مشروعیت اسرائیل نمی‌باشد (الخروب، ۱۹۹۴، ص. ۲۹۰). مفاد توافق مکه هم‌راه با ابهاماتی که در آن وجود داشت و مواضع متفاوت مقامات حماس و فتح پس از آن، شکننده‌گی توافق را نشان می‌داد. چند ماه پس از تشکیل دولت وحدت ملی، اسرائیل هم‌چنان از شناسایی دولت ائتلافی امتناع ورزید، اما اتحادیه اروپا ضمن استقبال از تشکیل این دولت، متعهد به کاهش محدودیت‌های مالی و اقتصادی شد. هم‌چنین، برای نخستین بار پس از پیروزی حماس، وزیر خارجه آمریکا، هیلاری رایس، با یکی از اعضای کابینه ائتلافی تحت رهبری حماس دیدار کرد که نشان دهنده پذیرش نسبی دولت ائتلافی در سطح بین‌المللی بود (احمدیان، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۵).

۸. دور نمای آینده

درگیری‌ها و منازعات طولانی میان تشکیلات خودگردان فلسطین به رهبری فتح و دولت حماس به ریاست اسماعیل هنیه در نوار غزه، موجب یأس و ناامیدی مردم و علاقمندان به آرمان فلسطین شد. این وضعیت، هم نشانه‌ای از رقابت قدرت میان گروه‌های فلسطینی و هم نشانگر غفلت از دشمن مشترک، یعنی رژیم اسرائیل بود (دهقانی، ۱۳۸۶، ۲۳۰).

با توجه به چشم‌انداز آینده، توافق و اتحاد میان گروه‌های اصلی فلسطینی می‌تواند امیدواری مجدد به آرمان فلسطین را بازگرداند و موقعیت این کشور را در جهان عرب و میان مسلمانان ارتقا بخشد، به گونه‌ای که فلسطین به بازیگری مهم و مؤثر در منطقه تبدیل شود (حق شناس، ۱۳۸۸، ۱۲۰). علاوه بر این، اتحاد فلسطینی‌ها می‌تواند نقش کلیدی در تشکیل دولت مستقل فلسطین ایفا کند؛ امری که هم خواست مردم فلسطین و هم هدف بسیاری از کشورهای جهان است. اتحاد داخلی هم‌چنین ابراز مؤثری برای بازداشتن اسرائیل از توسعه شهرک‌های یهودی‌نشین در سرزمین‌های اشغالی فراهم می‌آورد و ظرفیت مقاومت جمعی فلسطینی‌ها در برابر اشغال‌گری را افزایش می‌دهد (الخروب، ۱۹۹۴، ص. ۲۱۰).

۹. نتیجه‌گیری

بررسی تحولات سیاسی و امنیتی سرزمین‌های اشغالی نشان داده بود که رقابت طولانی‌مدت میان دو جریان اصلی فلسطینی، یعنی فتح و حماس، در کنار بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، چشم‌انداز آینده فلسطین را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده. حمایت مستقیم و غیرمستقیم ایالات متحده، اسرائیل و برخی کشورهای عربی از محمود عباس و هم‌راهی آنان با سیاست‌های فتح، موجب شد فضای داخلی فلسطین بیش از گذشته قطبی شود

و فشار بر دولت حماس افزایش یابد. مشارکت حماس در انتخابات محلی و پارلمانی و برخی اظهارات تعدیل شده رهبران این جنبش درباره پذیرش تشکیل دولت فلسطین در مرزهای ۱۹۶۷، این تصور را ایجاد کرده بود که حماس در حال فاصله گیری از برخی مبانی ایدئولوژیک پیشین خود است. با این حال، روند تحولات نشان داده که اختلاف میان رهبران داخلی و خارجی حماس، از یک سو، و مقاومت سیاسی فتح همراه با حمایت های خارجی از سوی دیگر، فرصتی را که می توانست مسیر گفت و گو و هم گرایی داخلی را فراهم سازد، به تدریج از میان برده. در این میان، سیاست های اسرائیل از جمله وعده آزادی زندانیان، هم کاری محدود مالی با تشکیلات خودگردان و اعلام خویشن داری در برخی مقاطع عملاً در جهت تقویت جایگاه عباس عمل کرده. ارسال تجهیزات و حمایت های امنیتی به نیروهای وابسته به محمود عباس نیز بیانگر تلاش بازیگران منطقه ای و فرمانطقه ای برای محدود ساختن نقش حماس بود. با وجود پذیرش ضمنی تشکیل کشور فلسطین در مرزهای ۱۹۶۷ از سوی حماس، این جنبش همچنان از شناسایی اسرائیل خودداری کرده و در برابر مجموعه ای از گزینه های دشوار قرار داشت؛ از جمله پذیرش شروط گروه چهارجانبه، تمکین به انتخابات زودهنگام یا ارائه راه حل هایی برای کاهش بحران اقتصادی. در مقابل، فتح نیز با وجود افزایش نسبی محبوبیت عباس، همچنان با مشکلات ساختاری و مدیریتی گذشته مواجه بود و نمی توانست پیروزی قطعی در انتخابات آینده را تضمین کند.

بنابراین، برآیند این شرایط نشان داده بود که تداوم فشارهای خارجی بر حماس و پایداری شکاف ایدئولوژیک میان دو جریان رقیب، احتمال آغاز دور تازه ای از تنش های داخلی را افزایش داده است. اگرچه وضعیت دشوار اقتصادی احتمال شکل گیری انتفاضه ای گسترده را کاهش می داد، اما ادامه درگیری های سیاسی و امنیتی میان دو رویکرد متفاوت همچنان محتمل به نظر می رسید. از این رو، آینده سیاسی فلسطین تا حد زیادی به توانایی گروه های داخلی در مدیریت اختلافات، کاهش وابستگی به حمایت های خارجی و ایجاد چارچوب های مشترک برای بازسازی اعتماد ملی وابسته بوده است.

۱۰. پیشنهادات

- (۱) تقویت وحدت و همکاری میان گروه‌های فلسطینی؛ با توجه به درگیری‌های طولانی میان فتح و حماس، برنامه‌های عملی برای گفت‌وگو، اعتمادسازی و هم‌کاری میان جریان‌ها ضروری است.
- (۲) افزایش شفافیت و نظارت سیاسی؛ ایجاد سازوکارهای نظارتی و کمیته‌های مشترک برای تضمین اجرای توافقات داخلی و جلوگیری از فساد و سوءمدیریت، به ویژه در دولت وحدت ملی و نهادهای اجرایی.
- (۳) حمایت هدفمند بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی؛ فشارها و کمک‌های کشورهای خارجی (آمریکا، اتحادیه اروپا و کشورهای عربی) باید در چارچوبی شفاف و هدفمند و با در نظر گرفتن منافع ملی فلسطین صورت گیرد تا از تشدید اختلافات داخلی جلوگیری شود.
- (۴) ارتقای وضعیت اقتصادی و رفاه اجتماعی؛ با توجه به بحران‌های اقتصادی و معیشتی ناشی از درگیری‌های داخلی، تدوین طرح‌های توسعه‌ای و اقتصادی به ویژه در نوار غزه می‌تواند ثبات سیاسی و کاهش تنش‌ها را تسهیل کند.
- (۵) تقویت ظرفیت دیپلماتیک و راهبردی فلسطینیان؛ استفاده از تجربیات مذاکرات گذشته (اسلو، توافق مکه) و تحلیل انتقادی اقدامات فتح و حماس برای بهبود تصمیم‌گیری‌ها و مقابله با چالش‌های سیاسی و امنیتی داخلی و خارجی.

سرچشمه‌ها

- (۱) احمدیان، حسن. (۱۳۸۸). *فرایند صلح خاورمیانه در دوران اوباما*. تهران: معاونت سیاست‌های خارجی (گزارش راهبردی شماره ۳۰۳).
- (۲) ابراهیم، محمود. (۱۳۸۹). *جنبش آزادی فلسطین: فتح*. تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- (۳) اردکانی، علی سپهری. (۱۳۸۲). *سیری در تاریخ فلسطین*. تهران: نشریه پارس بوک.
- (۴) الخروب، خالد. (۱۳۹۴). *حماس*. بیروت: موسسه الدراسات الفلستینیه.
- (۵) حق‌شناس، سیدعلی. (۱۳۸۸). *ساختار سیاسی - اجتماعی لبنان و تأثیر آن بر پیدایش جنبش امل*. تهران: نشر سنا.
- (۶) خسروشاهی، سیدهادی. (۱۳۹۳). *مسئله فلسطین و ماهیت طرح صهیونیسم*. تهران: انتشارات سروش.
- (۷) دهقانی، محمود. (۱۳۸۶). *فراسوی جدال کهنه*. تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس.
- (۸) فرانکلن، دیود. (۱۳۹۳). *اسرائیل و مبارزات آزادی‌بخش در فلسطین* (نیکو یورورزان، ترجمه). تهران: انتشارات جنگل.
- (۹) مؤسسه مشرق نیوز. (۱۳۹۴). *جنبش حماس: چگونه شکل گرفت*. بازیابی شده از:
<http://www.mashregnews.ir/fa/news/۳۳۳۱۱۶>
- (۱۰) ویکی پدیا. (بدون تاریخ). *حکومت خودگردان فلسطین*. بازیابی شده از:
<https://fa.wikipedia.org/wiki>